

## بررسی نام‌های مرکب در متن پهلوی زند و همن یسن

دکتر فاطمه شبانی فر \* fsheibani91@yahoo.com

دکترای فرهنگ و زبان های باستانی

دکتر بهمن مرادیان

دکترای فرهنگ و زبان های باستانی

چکیده

زند و همن یسن (تفسیر ستایش بهمن) که نویسنده‌اش ناشناس است از متن‌هایی است که در بردارنده پیشگویی‌های حوادث جهان به ویژه پایان جهان است که از روی مکاشفه به دست آمده‌اند. اهورامزدا رویدادهای پیش روی آینده ایران را در پایان جهان در رؤیا برای زردشت پیش‌گویی کرده است. و همن (= بهمن) ایزد دانایی است و احتمالاً به این سبب، پیشگویی‌ها در یسنی به نام وی به زبان اوستایی گرد آمده‌است. نثر این کتاب ساده و روان است و از نثرهای خوب پهلوی به شمار می‌رود. پژوهش حاضر به بررسی نام‌های مرکب در متن پهلوی زند و همن یسن می‌پردازد. در این پژوهش، نام‌های مرکب از نظر قواعد واژه‌سازی بررسی شده‌اند، به این صورت که شیوه‌ها و الگوهای مختلف ساخت واژه استخراج و نمونه‌هایی از این متن برای هر الگو آورده شده‌است. نام از نظر واژه‌سازی به چهار نوع بسیط (ساده)، مشتق، مرکب و عبارت تقسیم می‌شود که هر یک شامل الگوهای مختلف از نظر ساخت واژه هستند. واژه‌های مرکب بر اساس نوع دستوری هر یک از اجزاء ترکیب، تنوع و گوناگونی بسیاری دارند.

## ۱- مقدمه

## ۱-۱- زند وهمن یسن

زند وهمن یسن در واقع ترجمه و تفسیر اوستاست. مطالب کتاب از ترجمه و تفسیر (=زند) ستودگر یا سودگر نسک و وهمن یسن گرفته شده‌است. در این متن عنوان شده‌است که اهورامزدا چهار دوره جهان را که نماد هر کدام یکی از فلزات است، در رؤیا به زردشت نشان داد: زرین، سیمین، فولادین و دوره آمیختگی آهن. دوره اول مصادف با دوران پادشاهی گشتاسب و ظهور زردشت و دوره دوم مصادف با پادشاهی اردشیر کیانی و دوره سوم مصادف با پادشاهی خسرو انوشیروان است و دوره چهارم دوره حکومت دیوان ژولیده موی خشم‌نژاد است که مصادف با پایان هزاره زردشت به شمار آمده است. متن اصلی اوستا و ترجمه‌های پهلوی مورد استفاده تدوین‌کننده زند، امروز در دست نیست. احتمالاً اولین نسخه مکتوب از این زند در دوره پس از پادشاهی انوشیروان، در پیش از اسلام نوشته شده‌باشد. از زند وهمن یسن یک تحریر پازند و دو تحریر پارسی، یکی منثور و دیگری منثور در دست است. نشر پارسی این متن نامفهوم و مبهم و از نظر نگارش نادرست است (تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۷۴-۱۷۰).

## ۱-۲- واژه‌سازی

واژه‌سازی یکی از شاخه‌های صرف یا ساخت‌واژه است. در زبان‌های ایرانی میانه نام از نظر ساخت به چهار دسته تقسیم می‌شود: بسیط (ساده)، مشتق، مرکب و عبارت (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۰۴). در این تعریف نام بسیط تنها از یک تکواژ آزاد و نام مشتق از یک یا چند تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. به همین ترتیب، عبارت نامی است که از حداقل سه جز تشکیل شده که یکی از آنها حرف اضافه باشد.

موضوع این نوشته نام‌های مرکب است که بنابر تعریف از نظر ساخت از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته شده‌اند. باید توجه داشت که هر کدام از این تکواژهای آزاد خود به طور مستقل می‌توانند بسیط یا مشتق باشند. هر چند که در نام‌های مرکب، این تکواژها در کنار هم قرار می‌گیرند تا مفهومی جدید را برسازند، اما در یک تقسیم‌بندی دیگر به دو گروه مرکب آزاد و مرکب وابسته تقسیم می‌شوند. در فارسی میانه کتابی در مرکب‌آزاد اجزای ترکیب‌شونده از نظر نحوی مستقل

از یکدیگر هستند و علی‌رغم این استقلال، هر دو با هم مفهومی جدید را می‌رسانند. اما در مرکب‌وابسته، وابستگی این اجزاء از نظر نحوی و نیز این ویژگی می‌باشد که یکی از آنها مفهوم یا کیفیتی را به جزء دیگر اضافه می‌کند (برای تعریف‌ها: ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۱۲).

این نوع بررسی ساخت نام‌ها را محسن ابوالقاسمی در دستور تاریخی زبان فارسی در فصلی جداگانه که به واژه‌سازی در زبان‌های ایرانی اختصاص دارد، در سه دوره ایرانی‌باستان، ایرانی-میانه‌غربی و فارسی‌دری انجام داده است. در این اثر ضمن بیان قواعد و الگوهای واژه‌سازی در هر دوره، مقایسه‌ای نیز بین این سه دوره انجام شده است و نمونه‌هایی برای هر ساخت آورده شده است (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۰۴-۳۵۷). در این مقاله آوانویسی کلمات براساس روش مکنزی (۱۳۸۸) و ترجمه‌ها براساس کتاب زند و همن یسن (راشد محصل: ۱۳۷۰) می‌باشد. نمونه‌های نام‌های مرکب در متن زند و همن یسن براساس الگوهای تعریف‌شده (ابوالقاسمی ۱۳۸۹: ۳۳۴-۳۳۷ و کلباسی ۱۳۹۱: ۳۸-۷۹) استخراج شده‌اند.

## ۲- نام‌های مرکب

### ۲-۱- اسم بسیط + اسم بسیط ← اسم خاص

|  |                          |                               |
|--|--------------------------|-------------------------------|
| ērān-šahr «ایران‌شهر، کشور ایران»        | šahr «سرزمین، کشور؛ شهر» | ērān «ایران، (سرزمین) آریاها» |
| hōšīdar-māh «هوشیدر ماه (نام پسر زردشت)» | māh «ماه»                | hōšīdar «هوشیدر، اشیدر»       |

### ۲-۲- اسم بسیط / مشتق + اسم بسیط / مشتق ← صفت مرکب

|                          |                             |  |
|--------------------------|-----------------------------|--|
| anāgīh- «(anāgīh- «آسیب» | kāmag «کامه، میل»           | anīgīh-kāmag «زشت‌کامه، بدخواه»          |
| dawāl «دوال، پوست»       | kustīg «کستی، کمر بند مقدس» | dawāl-kustīg «دوال کستی، چرمین کمر دوال» |

|   |  |                           |
|---|--|---------------------------|
| pīm-menišn «اندیشناک»                                   | menišn «منش،<br>اندیشه» از مصدر<br>menIdan<br>«اندیشیدن» | pīm «درد، آندوه،<br>محنت» |
| ruwān-dōst «روان دوست»<br>«روان دوستی، دوست داشتن روان» | dōst «دوست»  | ruwān «روان»              |
| xešm-tōhmag «خشم تخمه»                                  | tōhmag «تخمه،<br>نژاد، خاندان»                           | xešm «خشم»                |

۲-۳- اسم بسیط + صفت بسیط ← اسم مرکب

|                      |                     |                   |
|----------------------|---------------------|-------------------|
| xwar «خور (=خورشید)» | šēd «شید (=درخشان)» | xwar-šēd «خورشید» |
|----------------------|---------------------|-------------------|

۲-۴- اسم بسیط / مشتق + صفت فاعلی مشتق ← صفت فاعلی مرکب

|  |  |                        |
|--|--|------------------------|
| anāgīh «آسیب»<br>anāgīh-xwāstār «بدخواه»<br>xwāstārīh «بدخواهی»  | xwāstār از مصدر<br>xwAstan<br>«خواستن» | anāgīh «بدی،<br>آسیب»  |
| dēn «دین»<br>dēn-burdār «دین‌بردار، مؤمن»                        | burdār از مصدر<br>burdAn «بردن»        | dēn «دین»              |
| gēhān «گیهان»<br>gēhān-ārāstār «آراینده جهان، نظم دهنده<br>جهان» | ārāstār از مصدر<br>ārāstan «آراستن»    | gēhān «گیهان،<br>جهان» |

۲-۵- اسم بسیط + ماده ماضی ← صفت مفعولی مرکب

|   |   |            |
|---|---|------------|
| xešm «خشم»<br>xešm-wišūd «خشم‌زاده، زاده شده از<br>خشم» | wišūd-<br>wišūdan از مصدر<br>«زادن»<br>(اهریمنی)» | xešm «خشم» |
|---|---|------------|

۲-۶- صفت مشتق + اسم بسیط ← اسم مرکب

|                       |              |                                     |
|-----------------------|--------------|-------------------------------------|
| anōšag «نوشه، بی مرگ» | ruwān «روان» | anōšag-ruwān «نوشیروان، انوشه روان» |
|-----------------------|--------------|-------------------------------------|

۲-۷- صفت بسیط + اسم بسیط / مشتق ← صفت مرکب

|                                 |  |  |
|---------------------------------|--|--|
| ābād «آباد»                     | xīr «کار، چیز»   | ābād-xīr «خوشبخت»<br>(«خوشبختی»)   |
| arwand «تند، تیز»               | asp «اسب»  | arwand-asp «تیزاسب، دارای اسب تند»   |
| frāx «فراخ، پهن، جادار، فراوان» | anīg «پیشانی، پیش»   | frāx-anīg «فراخ پیشانی، دارای طلایه بسیار (صفت سپاه دشمن)»                                     |
| frāx «فراخ، پهن، فراوان»        | gōyōd «چراگاه (براساس تجزیه و تحلیل و ترجمه کلمه در اوستایی)»  | frāx-gōyōd «دارنده چراگاه فراخ (صفت ایزد مهر)»   |
| pērōz «پیروز»                   | baxt «بخت، اقبال، قسمت، سرنوشت (اسم که در واقع ماده ماضی است)» | pērōz-baxt «پیروز بخت»   |
| gišnag «کوتاه، کوچک»            | zīyišn «زندگی، گذران»  | gišnag-zīyišn «کوتاه‌زی، دارای زندگی کوتاه»<br>(gišnag-zīyišnīg «کوتاه‌زی، دارای زندگی کوتاه») |
| jud «جدا، ضد»                   | dēn «دین، مذهب»  | jud-dēn «جدادین، بددین»  |

|                    |                                   |  |
|--------------------|-----------------------------------|--|
| jud «جدا، ضد»      | gōnag «گونه، شکل                  | jud-gōnag «جداگونه، دیگرگون»                         |
| jud «جدا، ضد»      | kāmag «کام، آرزو، هدف»            | jud-kāmag «جداکامه، با خواست متفاوت»                 |
| jud «جدا، ضد»      | kēsag «کیسه»                      | jud-kēsag «جداکیسه، جداخواسته»                       |
| jud «جدا، ضد»      | kēš «کیش، آیین، مذهب»             | jud-kēš «جداکیش، غیرزردشتی»                          |
| jud «جدا، ضد»      | ristag «راه، روش»                 | jud-ristag «جدا راه، مخالف»                          |
| jud «جدا، ضد»      | dēw «دیو»                         | jud-dēw «بدون دیو (صفت دریای چیچست)»                 |
| nēst «نیست»        | frazand «فرزند، بچه»              | nēst-frazand «بی فرزند»                              |
| nēst «نیست»        | xīr «چیز، کار»                    | nēst-xīr «بی چیز، تهیدست»                            |
| rōšn «روشن»        | kirb «کالبد، پیکر، تن»            | rōšn-kirb «روشن پیکر، دارای تن روشن (صفت آذر فرنیغ)» |
| wad «بد»           | tōhmag «تخمه، سرشت، ماهیت، طبیعت» | wad-tōhmag «بدسرشت، بدنژاد»                          |
| wad «بد»           | hunar «هنر، مهارت»                | wad-hunar «بدهنر، کم استعداد»                        |
| wattar «ناپسند»    | tōhmag «تخمه، نژاد، خاندان»       | wattar-tōhmag «بدتخمه، بدنژاد»                       |
| weh «به، نیک، خوب» | zīyišn «زندگی»                    | weh-zīyišn «دارای زندگی بهتر»                        |

۲-۸- صفت بسیط + صفت فاعلی مشتق ← صفت فاعلی مرکب

|  |  |                                |
|--|--|--------------------------------|
| huwaršt-warzīdār «انجام‌دهنده کار نیک، کردار نیک ورزنده» | warzīdār از مصدر<br>warzīdan<br>«ورزیدن، انجام دادن» | huwaršt<br>«نیکوکار، پرهیزگار» |
| kirrōg-kardār «پیشه‌ور، صنعتگر»                          | kardār از مصدر<br>kardan<br>«کردن، انجام دادن»       | kirrōg<br>«هنرمند، صنعتگر»     |
| xūb-wirāstār «نیک‌آراینده، خوب‌آراینده»                  | wirāstār از مصدر<br>wirāstan<br>«ویراستن»            | xūb<br>«خوب، نیک»              |

۲-۹- صفت بسیط + ماده ماضی ← اسم مرکب

|                           |                              |                           |
|---------------------------|------------------------------|---------------------------|
| ahlaw-dād «اهل‌داد، صدقه» | dād- از مصدر<br>dādan «دادن» | ahlaw<br>«اهلو، پرهیزگار» |
|---------------------------|------------------------------|---------------------------|

۲-۱۰- صفت بسیط + صفت بسیط ← صفت مرکب

|                           |             |               |
|---------------------------|-------------|---------------|
| harwisp-āgāhīh «همه‌آگاه» | āgāh «آگاه» | harwisp «همه» |
| harwisp-āgāh «همه آگاهی»  | «کردان»     |               |

۲-۱۱- اسم بسیط + ماده مضارع ← صفت فاعلی مرکب

|                     |  |              |
|---------------------|--|--------------|
| āz-parist «آز، حرص» | parist- از مصدر<br>paristīdan<br>«پرستیدن»   | āz «آز، حرص» |
| kūn-marz «مقعد»     | marz- از مصدر<br>marzīdan<br>«جفت‌گیری کردن» | kūn «مقعد»   |

|   |  |               |
|---|--|---------------|
| sūrāg-mān «سوراخ‌نشین، غار-نشین» (sūrāg-mānāh «سوراخ-نشینی، غارنشینی»)            | mān- ماده مضارع از مصدر māndan «ماندن، زندگی کردن» | sūrāg «سوراخ» |
| dryā-mān «دریانشین، سکونت‌کننده در دریا» (dryā-) mānīh «دریانشینی، سکونت در دریا» | mān- ماده مضارع از مصدر māndan «ماندن، زندگی کردن» | dryā «دریا»   |
| kōf-mān «کوه‌نشین» (kōf-) mānīh «کوه‌نشینی»                                       | mān- ماده مضارع از مصدر māndan «ماندن، زندگی کردن» | kōf «کوه»     |

۲-۱۲- عدد + اسم بسیط ← اسم مرکب

|            |                              |                                   |
|------------|------------------------------|-----------------------------------|
| haft «هفت» | kišwar «کشور، اقلیم، سرزمین» | haft-kišwar «هفت‌کشور، هفت‌اقلیم» |
|------------|------------------------------|-----------------------------------|

۲-۱۳- اسم بسیط + اسم بسیط ← اسم مرکب

|                                 |   |  |
|---------------------------------|---|--|
| amurdād «امرداد» (نام امشاسپند) | yasn «یسن (نام فصل)»  | amurdād-yasn «امرداد یسن (نام یکی از بخش‌های اوستا)» |
| aštād «اشتاد» (نام ایزد راستی)  | yasn «یسن (ستایش، پرستش)»   | aštād-yasn «اشتاد یسن (نام یکی از بخش‌های اوستا)»    |
| baGān «بغان، خدایان»            | yasn «ستایش، پرستش» قسمت معنی یسن را در هر سه جا متفاوت نوشته اید به نظرم باید اینطور باشد «یسن (ستایش، پرستش)» | baGān-yasn «بغان یسن (نام یکی از بخش‌های اوستا)»     |
| bun «اساس، نهاد، بن»            | gyāg «جای»  | bun-gyāg «بن‌جای، زادگاه»                            |



|  |                              |                           |
|--|------------------------------|---------------------------|
| būmag-deh «بوم ده، زادگاه (نام مکانی است)» | deh «ده، سرزمین، کشور»       | būmag «بوم، سرزمین، کشور» |
| drō-dādestān «دروغ، قضاوت دروغ»            | dādestān «داد، داوری، قانون» | drō «دروغ، فریب»          |
| moG-mard «مغ مرد، مرد مغ»                  | mard «مرد»                   | moG «مغ»                  |

۲-۱۴- اسم بسیط + ماده ماضی-اسم خاص (صفت مفعولی مرکب جانشین اسم)

|                        |                                    |                               |
|------------------------|------------------------------------|-------------------------------|
| baxt-āfrīd «بخت آفرید» | āfrīd- از مصدر<br>āfrīdan «آفریدن» | baxt اسم «بخت، تقدیر، سرنوشت» |
|------------------------|------------------------------------|-------------------------------|

۲-۱۵- اسم بسیط / مشتق + اسم بسیط / مشتق-اسم آزاد

|                                |                        |
|--------------------------------|------------------------|
| gām ō gām «گام به گام»         | gām «گام، قدم»         |
| gōnaggōnag «گونه گون، گوناگون» | gōnag «گونه، شکل، نوع» |
| gyāg gyāg «جای جای»            | gyāg «جای»             |
| tāgtāg «تک تک، یکی یکی»        | tāg «تا؛ تک، تنها»     |

۲-۱۶- عدد + اسم بسیط / مشتق-صفت مرکب

|  |                        |              |
|--|------------------------|--------------|
| dō-zang «دوپا»                                       | zang «ساق پا، قوزک پا» | dō «دو»      |
| ē-sad-sālag «یکصد ساله» (ē-sad-sālagīh «یکصد سالگی») | sālag «سال، ساله»      | ē-sad «یکصد» |
| 30-sālag «سی ساله» (sih-sālagīh «سی سالگی»)          | sālag اسم «سال، ساله»  | sih عدد «سی» |

۲-۱۷- اسم بسیط + صفت بسیط ← صفت مرکب

|           |                        |  |
|-----------|------------------------|--|
| dēn «دین» | rāst «راست،<br>مستقیم» | dēn-rāst «راست دین» (dēn-rāstīh «راست دینی، دین راست داشتن») |
| tan «تن»  | drust «درست،<br>سالم»  | tan-drust «تندرست» (drustīh «تندرستی»)                       |

۲-۱۸- قید + اسم بسیط / مشتق ← صفت مرکب

|                           |                         |   |
|---------------------------|-------------------------|---|
| dagr «طولانی»             | zīyīšn «زندگی،<br>عمر»  | dagr-zīyīšn «دارای طول عمر زیاد» (dagr-zīyīšnīh «دیرزیست، طول عمر») |
| ul «بلا»                  | drafš «درفش،<br>پرچم»   | ul-drafš «برافراشته درفش، دارای درفش بلا گرفته»                     |
| was «بس، بسیار»<br>فراوان | marag «عدد،<br>شمار»    | was-marag «بی شمار»   |
| was «بس، بسیار»<br>فراوان | ōz «زور، نیرو،<br>قدرت» | was-ōz «نیرومند، بسیار نیرو»  |
| was «بس، بسیار»<br>فراوان | xwāstag «خواسته، ثروت»  | was-xwāstag «ثروتمند، دارا»   |
| was «بس، بسیار»<br>فراوان | frazand «فرزند،<br>بچه» | was-frazand «بسیار فرزند»   |

۲-۱۹- صفت بسیط + اسم بسیط ← اسم مرکب

|                       |              |                                 |
|-----------------------|--------------|---------------------------------|
| ganāg «پلید»<br>فاسد» | mēnōg «مینو» | ganāg-mēnōg «گناگ مینو، اهریمن» |
|-----------------------|--------------|---------------------------------|

|                    |                 |                                 |
|--------------------|-----------------|---------------------------------|
| spēd «سپید»        | razūr «بیشه»    | spēd-razūr «سپید بیشه»          |
| weh «به، نیک، خوب» | rōd «رود»       | weh-rōd «بهرود (نام یک رودخانه» |
| weh «به، نیک، خوب» | dēn «دین، مذهب» | weh-dēn «دین به، دین زردشتی»    |

۲-۲۰- اسم بسیط + ماده مضارع ← اسم مرکب

|                                       |  |   |
|---------------------------------------|--|---|
| daštān «دشتان»<br>(قاعدگی)، زن قاعده» | marz-<br>marzīdan<br>از مصدر<br>«جفت گیری<br>کردن» | daštān-marz «دشتان مرز، نزدیکی با زن در حال ناپاکی زنانه» |
|---------------------------------------|--|---|

۲-۲۱- ماده ماضی + اسم/اسم مصدر ← صفت فاعلی مرکب

|   |   |  |
|---|---|--|
| wiśād-<br>wiśādan<br>از «گشاد»<br>مصدر<br>«گشادن، باز کردن» | dwārišn<br>«حرکت» از مصدر<br>dwārištan<br>«حرکت کردن،<br>دویدن (اهریمنی)» | wiśād-dwārišn «کسی که بدون کستی راه می-<br>رود» (wiśād-dwārišnīh «بدون کستی راه رفتن») |
| wizard-<br>wizārdan<br>از مصدر<br>«جدا<br>کردن»             | wars «موی»  | wizard-wars «گشاده موی، هشته موی»  |

۲-۲۲- صفت مفعولی مشتق + اسم بسیط ← صفت فاعلی مرکب

|                             |            |                                     |
|-----------------------------|------------|-------------------------------------|
| wizārdag «گشاده، جدا، هشته» | wars «موی» | wizārdag-wars «گشاده موی، هشته موی» |
|-----------------------------|------------|-------------------------------------|

۲-۲۳- قید + صفت مفعولی مشتق ← صفت مفعولی مرکب

|          |                 |                                |
|----------|-----------------|--------------------------------|
| ul «بلا» | griftag «گرفته» | ul-grift «بالا گرفته، برگرفته» |
|----------|-----------------|--------------------------------|

۲-۲۴- اسم بسیط + ماده مضارع ← اسم مرکب

|             |  |                     |
|-------------|--|---------------------|
| rist «مرده» | āxēz-<br>āxistan<br>از مصدر<br>«برخاستن» | rist-āxēz «رستاخیز» |
|-------------|--|---------------------|

نتیجه گیری

زند وهمن یسن به سبب برخورداری از طیف وسیعی از واژگان، از نظر ساخت اشتقاقی واژه، دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را در مطالعات دستور تاریخی به ویژه در موضوع ساخت-واژه و ساخت اشتقاقی حائز اهمیت می‌سازد. در کتاب‌های دستور تاریخی آنچه در باب واژه-سازی در زبان‌های ایرانی، به ویژه در فارسی میانه آمده است قواعد و الگوهای کلی حاکم بر واژه‌سازی با نمونه‌هایی بسیار محدود است. تلاش این پژوهش بر این بود تا نمونه‌های بیشتری را در متن با توجه به الگوهای شناخته شده واژه‌سازی استخراج نماید و نیز الگوهای جدید را بر مبنای پژوهش‌های درباره واژه‌سازی در فارسی امروز یا براساس متن تعریف نماید.

## منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۲)، *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*. تهران: انتشارات معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، چاپ ۸، تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۶)، *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- تفضلی، احمد (۱۳۷۷)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، چاپ ۲، تهران: سخن.
- خلف تبریزی، محمد حسین به اهتمام دکتر محمد معین (۱۳۶۲)، *برهان قاطع (جلد ۵)*، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه تهران*: انتشارات دانشگاه تهران.
- راستارگویا، و. س.، (۱۳۴۷)، *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی الله شادان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- راشد محصل، محمدتقی، (۱۳۷۰)، *زند و همن یسن*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شیبانی فرد، فاطمه (۱۳۹۰)، *بررسی ساخت اشتقاقی در متن فارسی میانه مینوی خرد*. پایان - نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید باهنر. کرمان
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۲)، *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱)، *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۹۱)، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، چاپ ۵، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی (ج ۱ تا ۶). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

مقربی، مصطفی (۱۳۷۲)، ترکیب در زبان فارسی. تهران: نشر طوس.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۸)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۵)، تاریخ زبان فارسی (ج ۱ و ۲ و ۳). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

هرن، پاول و هویشمان، هاینریش (۱۳۵۶)، اساس اشتقاق فارسی (ج ۱) ترجمه جلال خالقی مطلق. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

Annklesaria, T. D. (1913), *Danak-u mainyo-I khrad, Pahlavi, pazand and Sanskrit texts*. Bombay.

Henning, W.B. (1937) ; *A list of Middle Persian and Parthian words*, in *Acta Iranica* 14, Leidan 1977.

Nyberg, Henrik Samuel. (1974) ; *A Manual Of Pahlavi (II)* , Wiesbaden.

Reichelt, H. (1911) ; *Avesta Reader (Text, Notes, Glossary and Index)* , Strassburg.